مقالات اقتصادی: دستاوردهای اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم

حبیبی، علی

برگزاری مراسم سالگرد بازتابی از گذشته است،و پنجاهمین سالگرد برگزاری کنفرانس بر تن وودز در سال‏ 1944،که به ایجاد چارچوبی برای برقراری روابط اقتصادی بین المللی پس از جنگ جهانی دوم انجامید، از این قاعده مستثنی نمی‏باشد.هدف اصلی طراحان نظام‏ اقتصادی پس از جنگ که در بر تن وودز گرد هم آمده بودند، دستیابی به رشد اقتصادی سریعتر از طریق افزایش‏ یکپارچگی اقتصاد جهانی بود،که عمدتا با ایجاد نهادهایی مانند صندوق بین المللی پول( IMF )و بانک‏ بین المللی ترمیم و توسعه(بانک جهانی)امکانپذیر گردید. هدف مذکور اکنون تا حدود زیادی تحقق یافته است. ویژگی اصلی سالهای پس از جنگ جهانی دوم رشد اقتصادی شگفت‏آوری است،که حتی با وجود کاهش آن‏ در دهه‏های 1970 و 1980،بسیار فراتر از انتظارات‏ شرکت‏کنندگان کنفرانس بر تن وودز می‏باشد.تقریبا در تمام کشورهای جهان،متوسط رشد سالانهء تولید واقعی‏ سرانه در نیمه دوم قرن حاضر بیش از دورهء استاندارد طلا و نیز دورهء بین دو جنگ جهانی بود(نگاه کنید به جدول 1). ولی هنوز برخی از مشکلات،بویژه در مورد ادغام تمامی‏ کشورها در اقتصاد جهانی باقی است.

نظام تجاری آزاد

منابع اصلی پیشرفت پس از جنگ بسیار پیچیده بوده‏ و کاملا قابل درک نیست.ولی این نکته کاملا روشن است‏ که رشد اقتصادی نه به دلیل رونق ناشی از بازسازی‏ ویرانیهای جنگ،بلکه به دلیل توسعهء استرلی به آموزش، افزایش پس‏انداز و سرمایه‏گذاری،پیشرفتهای‏ تکنولوژیکی،و ادغام بیشتر کشورها در اقتصاد جهانی، از طریق تجارت،ارتباطات،و بازارهای سرمایه،امکانپذیر شده است.به‏طور مشخص‏تر،ادغام فزایندهء تجاری، اصل‏ترین عامل رونق اقتصادی سالهای پس از جنگ‏ بوده است.

شرکت‏کنندگان کنفرانس بر تن وودز کاملا به اهمیت‏ آزادسازی تجاری و وجود نظامهای پرداخت آزاد،و نیاز به‏ نهادهای نظارتی آگاه بودند.صندوق بین المللی پول‏ وظیفهء نظارت بر موافقتنامه‏های پولی بین المللی‏ را عهده‏دار شد،و سازمان تجارت جهانی( WTO )نیز که‏ ایجاد آن تا سال 1995 یعنی 50 سال پس از برگزای‏ کنفرانس بر تن وودز به تأخیر افتاده بود،موظف به هدایت و طراحی قواعد مورد نیاز برای تجارت شد که براساس‏ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت( GATT )در سال 1947 در جنوای ایتالیا منعقد گردید.

رشد تجارت جهانی

-براساس چارچوب نظام بر تن‏ وودز،تجارت بین المللی در سالهای پس از جنگ جهانی‏ دوم به سرعت گسترش یافت،که دلیل اصلی آن آزادسازی‏ تدریجی نظامهای تجاری و موافقتنامه‏های پرداختهای‏ بین المللی بود.در واقع،رشد تجارت در تمامی مناطق‏ جهان به‏طور قابل ملاحظه‏ای از رشد تولید پیشی گرفت،و در مقابل بروز حوادثی چون رهایی کشورها از بند استعمار در بسیاری از مناطق در حال توسع،افزایش قیمت نفت‏ در دهه 1970،انتقال از نظام نرخهای ارز ثابت به نظام‏ شناور در سال 1973،و بحران بدهیها در دهه 1980،از انعطاف کامل برخوردار بود.بین دهه‏های 1960 تا 1980، سهم تجارت کالا و خدمات در تولید کشورهای صنعتی 50 درصد و در کشورهای در حال توسعه 30 درصد افزایش‏ یافت.

آزاد سازی تجارت

-محرک اصلی آزادسازی تجارت‏ در سالهای اولیه پس از جنگ جهانی دوم فعالیتهای‏ اقتصادی ایالات متحده آمریکا بود.برنامه کمک مارشال، که به منظور بازسازی اقتصادهای آسیب دیدهء اروپایی‏ ارایه گردید،به توافق دریافت‏کنندگان برای زمان‏بندی‏ آزادسازی روابط تجاری خود مشروط،شده بود.یکی از ویژگیهای مهم کمک مارشال این بود که ایالت متحده،به‏ عنوان کشور کمک‏دهنده،به کشورهای دریافت‏کننده‏ اجازه می‏داد تا به‏طور موقت تعرفه‏های گمرکی بالاتری‏ بر کالاهای آمریکایی نسبت به کالاهای اروپایی،در زمان‏ رونق اقتصادهای خود،اعمال نمایند.

ایالات متحده همچنین منابع مالی قابل ملاحظه‏ای‏ را برای ایجاد"اتحادیه پرداختهای اروپایی‏"( EPU )،که‏ یک نظام تسویه حساب منطقه‏ای برای تسریع تجارت‏ در داخل اروپا بود،پرداخت کرد.این فعالیتها در 31 دسامبر سال 1958،منجر به آغاز دوبارهء"نظام قابل تبدیل حساب‏ جاری‏"( current account convertability )توسط کشورهای اروپای غربی گردید-که شامل حذف موانع‏ مبادلات خارجی یا محدودیتهایی که موجب بلوکه شدن‏ معاملات جاری بین المللی می‏شود،می‏باشد.پس از تاریخ‏ مذکور،کشورهای صنعتی به تدریج به سوی آزادسازی‏ پرداختهای خارجی خود حرکت کرده‏اند.و در حال حاضر نیز هیچگونه کنترل ارزی بر معاملات حساب جاری و سرمایه‏ خود ندارند،و بازارهای سرمایه بین المللی نیز به سرعت‏ در حال جهانی شدن هستند.در کشورهای در حال توسعه نیز یک حرکت بلندمدت به سوی تبدیل‏پذیری حسابهای‏ جاری و سرمایه‏ای،بویژه در سالهای اخیر،مشاهده‏ می‏شود.با این وجود،پرداختهای ارزی در کشورهای در حال‏ توسعه هنوز فاصلهء زیادی با وضعیت بدون محدودیت‏ و کاملا آزاد دارد.

منافع حاصل از تجارت

-کشورها به طرق مختلف‏ می‏توانند از منافع حاصل از تجارت آزاد و رو به گسترش‏ استفاده نمایند.دسترسی بیشتر به بازارهای خارجی به‏ یک کشور اجازه می‏دهد تا در آندسته از فعالیتهایی که‏ در آنها از برتری نسبی برخوردار است،تخصص یابد. سرمایه‏گذاری در فعالیتها و نیز محصولات جدید تشویق‏ خواهد شد،و انباشت سریعتر سرمایه موجب رشد سریعتر تولید می‏شود-که این نیز به نوبهء خود با تشویق تجارت‏ موجب ایجاد یک دور مثبت توسعهء اقتصاد بین المللی‏ خواهد شد.نظام تجارت آزادتر-همراه با سرمایه‏گذاری‏ مستقیم خارجی و ارتباطات بهتر-موجب تشویق انتقال‏ تکنولوژی و کمک به کاهش شکاف تکنولوژیکی بین‏ ایالات متحده و سایر نقاط جهان خواهد گردید.

رشد اقتصادی پس از جنگ

تقریبا تمام کشورهای جهان از رونق اقتصادی پس‏ از جنگ جهانی دوم منتفع شده و بهبودهای قابل توجهی‏ در کیفیت زندگی در سطح جهانی،بویژه در کشورهای در حال‏ توسعه،بوجود آمده است.بین سالهای 1960 تا 1990، متوسط امید به زندگی در بدو تولد از 53 سال به 65 سال‏ افزایش یافته،و مرگ‏ومیر کودکان کمتر از 5 سال از 195 در هزار به 96 در هزار کاهش یافته است.با این وجود،منافع‏ اقتصادی بین کشورها و مناطق مختلف برابر توزیع نشده‏ است(نمودار 1)،و نیز به دلایل مختلف این منافع در دورهء مورد بررسی از سازگاری لازم برخودار نبوده است.

کشورهای صنعتی

-دهه‏های 1950 و 1960 دوران‏ طلایی برای کشورهای صنعتی،بویژه کشورهای اروپایی‏ آسیب دیده از جنگ و نیز ژاپن،بود.در حالیکه بخشی از رشد بالای اقتصادی را می‏توان به بهبود حاصل‏ از بازسازی ویرانیهای پس از جنگ جهانی دوم نسبت داد، ولی رشد اقتصادی در دهه 1960 تا حدودی شتاب گرفت، و از سطوح مورد انتظار فراتر رفت.سطوح بالای سرمایه‏ گذاری،آموزش،رشد تجارت،و توافق اجتماعی‏ در کشورهای صنعتی این کشورها را قادر ساخت تا به رشد سریع،انتقال بالا،و تورم اندک دست یابند.

پس از سال 1973 رکود قابل ملاحظه‏ای،بویژه در اروپا و ژاپن،به وجود آمد(نمودار 2).این رکود تا حدودی نشانگر کاهش طبیعی برخی از عواملی است که در بهبود اقتصادی‏ پس از جنگ مؤثر بودند.انباشت سریع سرمایه که‏ در دهه‏های 1950 و 1960 وجود داشت بدین معنی است که‏ نسبت مشابه سرمایه‏گذاری منجر به بروز شکوفایی‏ موجودی سرمایه در حد کمتری شده است،در حالیکه‏ کشورهایی که خیلی زود موفق به تحقق بخشیدن به‏ منافع حاصل از تخصص در تولید شدند،تجارت خود را گسترش دادند.

البته به نظر می‏آید سیاستهای اجرا شده توسط دولت نیز به رکود مذکور کمک کرده است.واکنش اغلب دولتها به‏ رکود ناشی از شوکهای افزایش قیمت نفت در دهه 1970 به‏ صورت اجرای سیاستهای انبساطی بود،که این مسئله خود موجب تشدید فشارهای تورمی موجود گردید،و بازگردان‏ تورم به سطوح پائین و قابل کنترل در طول سالهای دهه‏ 1980 نیز با صرف هزینه‏های زیاد امکانپذیر گردید.شکست تلاشهای انجام گرفته برای اصلاح بازار کار نیز منجر به افزایش بیکاری ساختار گردید.و نکته آخر اینکه،اوضاع مالی در اغلب کشورهای صنعتی از اوایل دهه‏ 1970 به بعد سقوط کرد،و افزایش بدهیهای دولت نیز موجب خنثی شدن سرمایه‏گذاری بخش خصوصی‏ از طریق افزایش نرخهای بهره واقعی گردید.

کاهش رشد اقتصادی ارتباط قابل ملاحظه‏ای با انتقال‏ کشورهای بزرگ صنعتی از نظام نرخهای ارز ثابت به نظام‏ نرخ ارز شناور داشت.در حالیکه افزایش شکنندگی نرخ ارز به دلیل این انتقال نمی‏تواند صرفا به عنوان تنها عامل‏ کاهش بعد از سال 1979 تلقی شود،باوجوداین،ظاهرا یکی از دلایل اصلی بوده است.شواهد اندکی وجود دارد که‏ شکنندگی بیشتر اثر زیادی بر تجارت،که بعد از سال 1973 سریعتر از تولید رشد کرده،و نیز بر سطوح سرمایه‏گذاری‏ داشته است.

کشورهای در حال توسعه

-افزایش رشد اقتصادی‏ در کشورهای در حال توسعه طی سالهای پس از جنگ‏ جهانی دوم به دلیل گسترش تجارت بین المللی، و تا حدودی نیز ناشی از ارایه کمکهای اقتصادی توسط بانک جهانی(بانک بین المللی ترمیم و توسعه و انجمن‏ توسعهء بین المللی)و کشورهای صنعتی بوده است.با این‏ وجود،میزان رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه‏ یکسان نبوده-به طوری که برخی مناطق سریعتر از مناطق دیگر رشد کرده‏اند-و از بسیاری جهات با رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی متفاوت بوده است.

به‏طور مثال،کشورهای آفریقای و آمریکای لاتین‏ الگویی مشابه به کشورهای صنعتی نشان داده‏اند که‏ انبساط شدید آنها در پی یک رکود اقتصادی بود.باوجوداین، رشد شتابان در پایان دهه 1960 رخ داده و نه در آغاز آن‏ و در سراسر دهه 1970 نیز ادامه داشته است.تفاوت مهم‏ دیگر اینکه تولید سرانه در هر دو منطقه کاهش یافته است، یعنی نتیجه‏ای وحشتناک‏تر از کشورهای صنعتی.الگوی‏ کشورهای خاورمیانه نیز مشابه بوده است.اخیرا رشد تولید سرانه در آمریکای لاتین و خاورمیانه تا حدودی احیاء شده‏ است،در حالیکه در آفریقا کماکان در حال کاهش می‏باشد. حرکت آهسته‏تر رشد اقتصادی در اوایل دهه 1980 در آفریقا و آمریکای لاتین ناشی از چند عامل مرتبط باهم‏ است،که مهم‏ترین این عوامل عبارت است از،کاهش‏ قیمت واقعی کالاها،بحران بدهیها،افزایش نرخهای بهره‏ واقعی در جهان،و منازعات بین کشورها.ادامه کاهش‏ قیمت واقعی کالاها و تغییرات شدید آن،بویژه در آفریقا، تأثیر منفی شدیدی در پی داشته است،گرچه به نظر می‏آید که مشکلات مربوط به دسترسی محدود به بازارهای‏ بین المللی سرمایه در پی بحران بدهیهای دهه 1980 تا حدود زیادی برطرف شده است.مشکلات خارجی‏ اغلب به دلیل مدیریت اقتصادی ضعیف بوده است،که‏ مشخصهء آن دخالت گسترده دولت در اقتصاد؛اختلال‏ در قیمت‏های نسبی،سیاستهای تجاری درونگرا،سطوح‏ ناپایدار تورم،و استقراض شدید دولت است.

برعکس،رشد اقتصادی در آسیا طی دهه 1980 تداوم‏ داشته،و به مرور زمان نیز شتاب گرفته است.این مسئله‏ بویژه در اقتصادهای تازه صنعتی شده( NIES )شرق آسیا (هنگ‏کنگ،اندونزی،کره‏جنوبی،مالزی،سنگاپور و تایلند)،که آنها رشد سالانه تولید سرانه در اواخر دهه‏ 1960 شتاب گرفت،و به متوسط 5/5 درصد در دهه‏های‏ 1970 و 1980 رسید،قابل مشاهده است.برخی از این‏ کشورها قبلا به سطح تعدادی از کشورهای صنعتی رسیده‏ بودند،و در حال حاضر نیز درآمدهای سرانه در شرق آسیا از آمریکای لاتین و خاورمیانه سبقت گرفته است.

دلایل دستیابی کشورهای شرق آسیا به نرخهای بالای‏ رشد اقتصادی در طول روز دههء گذشته بسیار زیاد است. سطوح بالای آموزش،پس‏انداز،و سرمایه‏گذاری؛استفاده‏ کارآمد از نیروی کار؛و تنوع در محصولات صادراتی،تماما به‏ این مسئله کمک کرده است.موفقیت در حوزه‏های مذکور نیز ناشی از اجرای مدیریت صحیح اقتصاد کلان،و سیاستهای تجاری برونگرا می‏باشد که موجب ایجاد محیط اقتصادی با ثبات برای فعالیتهای بخش خصوصی‏ شده است.گسترش تجارت بین المللی به کشورهای شرق‏ آسیا،مانند کشورهای اروپایی پس از جنگ دوم جهانی، اجازه داده است تا در تولید برخی از کالاها تخصص یافته، و اقدام به واردات تکنولوژی نمایند.نتیجه این امر نیز ایجاد یک چرخهء مناسب سرمایه‏گذاری،تجارت،و رشد اقتصادی بوده است-تجربه‏ای که در حال حاضر اغلب‏ کشورهای در حال توسعه به دنبال آن هستند.

در آسیای جنوبی،رشد تولید سرانه،با نرخ پائین اندکی‏ بیش از 2 درصد در سال از اواخر دهه 1960 به بعد، روند ملایم‏تری داشته است،گرچه اخیرا نشانه‏هایی‏ از شتاب رشد در این منطقه نیز قابل مشاهده است.

مشکلات و فرصتها

به رغم دستاوردهای درخور توجه سالهای پس از جنگ‏ جهانی دوم،اگر یک نظام تجاری و نظام نرخ ارز آزادتر و با جهت‏گیری جهانی طراحی گردد،که به‏طور مؤثر موجب‏ ادغام اقتصادهای ملی در بازار جهانی می‏شود،هنوز برخی‏ از مشکلات-و نیز فرصتها-باقی مانده است.

ادغام تجاری فزاینده

-در حال حاضر چشم‏انداز وسیعی از ادغام عمیق‏تر بین اقتصادهای بازار و اقتصادهای در حال گذار اروپای شرقی‏ و اتحاد جماهیر شوروی سابق مشاهده می‏شود.ولی ادغام‏ بین المللی در اغلب مناطق دیگر جهان در سطحی نسبتا محدود باقی مانده است.این مشکل،بویژه در آفریقا، آمریکای لاتین و بخشهایی از آسیا،که در آن اغلب‏ کشورها هنوز تعرفه‏های گمرکی بالا و نیز موانع غیرتعرفه‏ای‏ قابل ملاحظه‏ای را حفظ نموده‏اند،قابل مشاهده است. همچنین اعمال موانع تجاری توسط کشورهای صنعتی‏ بر واردات محصولات کشاورزی و نساجی از کشورهای‏ در حال توسعه،موجب محدود شدن گسترش تجارت‏ بین المللی شده است.

البته چشم‏اندازهای امیدبخشی نیز در مورد افزایش‏ ادغام در بازارهای جهانی وجود دارد.تکمیل مذاکرات‏ دوراروگوئه GATT ،و تشکیل سازمان تجارت جهانی‏ ( WTO )موجبات امیدواری به کاهش موانع تجاری گسترده‏ برای طیف وسیعی از کالاها و خدمات را فراهم آورده است. اتحادیه‏های تجارت منطقه‏ای-بویژه‏"موافقتنامه تجارت‏ آزاد آمریکای شمالی‏"( NAFTA )؛تکمیل بازار واحد در اتحادیه اروپا،و حرکت به سوی قابل تبدیل کرده‏ حسابهای جاری در اغلب کشورهای در حال توسعه نیز نشانگر افزایش تعهد به نظامهای تجاری آزاد می‏باشد.

آزادسازی بازارها سرمایه

-گسترش بازارهای

سرمایه بین المللی،به همراه مقررات زدایی در داخل‏ کشورها،فرصت خوبی برای بهبود عملکرد اقتصاد بین المللی فراهم آورده است.در حالیکه تغییرات شدید در میزان دسترسی به بازارهای سرمایه می‏تواند موجب‏ اختلال اقتصادی شود،بازارهای سرمایه ازاد عموما روشی‏ کارآمد در هدایت پس‏اندازها و تبدیل آن به سرمایه‏گذاری‏ مؤثر،و نیز افزایش پس‏انداز و سرمایه‏گذاری می‏باشد.با این‏ وجود،حتی در کشورهای صنعتی نیز بخش عمده‏ از آزادسازی بازارهای سرمایه فعالیتی جدید محسوب‏ می‏شود،و منافع آن احتمالا در آینده خود را نشان خواهد داد. حرکتهای انجام شده برای آزادسازی،بعد از اختلالات‏ طولانی ناشی از دو جنگ جهانی،را می‏توان به عنوان‏ بازگشت به نظام بین المللی آزاد که قبل از سال 1914 در جهان حاکم بود.تلقی کرد.در آن زمان،مانند امروز، معاملات سرمایه آزاد بود،و جریان سرمایه‏ها توسط بازارهای اوراق بهادار تسهیل می‏شد.

اصلاح سیاستهای داخلی

-اجرای سیاستهای‏ ساختاری و اقتصاد کلان صحیح،داخلی به همراه معاملات‏ بین المللی بدون محدودیت کالاها و سرمایه،پایه‏ای برای‏ توسعه اقتصادی موفق فراهم می‏کند.در کشورهای صنعتی‏ گامهای بزرگی به سوی کاهش تورم در طول دهه 1980 و اوایل دهه 1990 برداشته شده است.متأسفانه در اغلب‏ کشورهای در حال توسعه غیرآسیایی،یا اقتصادهای در حال‏ گذار،که در آنها تورم به‏طور پیوسته در سطح بالایی قرار دارد،نشانه‏هایی از انجام اقدامات مذکور مشاهده نمی‏شود، که این خود موجب آسیب رسیدن به عملکرد بازارها به‏ دلیل ایجاد شرایط نااطمینانی گردیده است.

سیاست مالی از دیگر زمینه‏های مورد بحث است. در کشورهای صنعتی،افزایش سریع هزینه‏های دولت‏ در طول دهه‏های 1970 و 1980 به موازات اینکه سیاستهای‏ دولت به‏طور فزاینده‏ای از اتکاء به مکانیزم بازار تخطی‏ کرد،انعطاف‏ناپذیری ساختاری در کشورهای صنعتی‏ افزایش یافت.آشکارترین عدم انعطاف مربوط به‏ بازار نیروی کار بود،به طوری که هم نرخ بیکاری واقعی و هم‏ بیکاری طبیعی به مرور زمان به افزایش خود ادامه داد،که‏ این روند در اروپا کاملا آشکار بود.در کشورهای در حال‏ توسعه،دخالت دولت موجب ایجاد بسیاری از مشکلات‏ ساختاری گردید.ذکر این نکته بسیار مهم است که‏ در آسیای شرقی،یعنی منطقه‏ای که بهترین عملکرد را در زمینهء رشد اقتصادی دارا بود،دولتها اغلب،بویژه در بخش‏ کشاورزی،به شدت بر مکانیزم بازار اتکاء داشته‏اند.

سیاستهای صحیح دولت و بازار آزاد برای کالاهای‏ بین المللی ارتباط قبال ملاحظه‏ای باهم دارد.شواهد تجربی نشان می‏دهد که وقتی سیاستهای مناسب دولت با بازار بین المللی آزاد با یکدیگر ترکیب شود،موجب ایجاد یک چرخهء مثبت می‏شود که در آن افراد تشویق به‏ پس‏انداز و سرمایه‏گذاری می‏شوند،و این نیز به نوبه خود بهترین حمایت از تداوم سیاستهای مناسب و ایجاد رشد اقتصادی است.

بهبود رشد اقتصادی

دستاوردهای اقتصادی پس از جنگ طی سالهای متوالی‏ ایجاد شده است،و منافع آن به تدریج انباشته شده‏ است.اگر به 50 سال گذشته نگاه کنیم،روشن می‏شود که‏ منافع تدریجی یک دوره پیشرفت چشمگیر تاریخی را به‏ دنبال داشته است.سایر پیشرفتها در این جهت باید موجب‏ ایجاد سطوح بالا و مداوم رشد اقتصادی در سطح جهان شود، که عملکرد کشورهای ثروتمند مانند تجربه اروپا و ژاپن‏ در"دوران طلایی‏"( Golden Age )،به تدریج به یکدیگر نزدیک شود.به‏طور همزمان،بر جامعه جهانی واجب است‏ که پیشرفت اقتصادی را با کمک به کشورهای فقیر تسریع‏ نماید.گرچه انواع مختلفی از مساعدتها مورد نیاز است، ولی با ارزش‏ترین آنها دسترسی آزادانه به بازارهای‏ خارجی است.

مأخذ:نشریهء فایننس اند دی‏ولوپمنت